



## تصویری

ازیک

چه — ر ۴

در تابستان سال ۱۳۱۶، در شهر بروجرد و در خانواده‌ای آگاه و روشنفکر، پای به‌عالم هستی می‌نهد... ولی پرورش و رشد و نمای جسمی و روحی وی در تهران ادامه می‌یابد. اشتیاق به موسیقی، با توجه به نحوه تفکر مترقیانه اعضای خانواده، وی را در سن ۹ سالگی به آستانه دنیای موسیقی میکشاند. راهی را آغاز میکند که پایانش نیست، و این بیکرانی ذهن و احساس کودکانه‌ی وی را مسخر میکند. بیتاب و مشتاق بدنبال این افسون میرود... و ۱۵هه جینکوژیان، روبیک کریگوریان و وارتکز کریگوریان، اولین کسانی که واسطه آشنایی وی با موسیقی میشوند و پنجه نحیف و ناتوان وی را باسیم‌های ویولن تماس میدهند.

در سال ۱۳۳۲، پس از موفقیت تحصیلی در دوره ابتدایی، برای ادامه تحصیل هنرستان عالی موسیقی را برمیگزیند و بدان قدم میگذارد. در هنرستان بدت ۲ سال تحت سرپرستی خانم «مانتوفل» تمرین‌های ویولن خود را ادامه میدهد. تا آنکه

«فرستی» دست میدهد و وی بهنگام تحصیل در سال دوم متوسطه هنرستان، عازم وین شهر موسیقی جاودان میشود. جوش درون و غلیان احساس این نوجوان دبیرستانی، علاقه وی را از «ویولن» و هرگونه سازی دیگر، به جایی منعطف میسازد که بتواند عمیقانه تر ارضاء شود و فرو نشیند... بدین ترتیب در آکادمی موسیقی وین، به آهنگسازی این رشته خلاق روی آور میشود او در تهران، قبل از عزیمت به اتریش، نیز انعطاف احساس خود را بچانب آهنگسازی کشف نموده بود، این گرایش در قطعاتی که مینوشت و خود آنرا با ارکسترهای کوچکی که تأسیس یافته بود اجرا مینمود، نمود میکرد.

«پروفسور زیگل» استاد آکادمی موسیقی وین، با دقت و اهتمام تمام، نحوه کار و تمرین و استعداد بارز این نوجوان ایرانی را زیر نظر میگیرد...

در طول زمان تحصیل، قطعاتی جالب و قابل تأمل میآفریند: از جمله این قطعات: کنسرتو برای ویولن و ارکستر، باله قربانی آتش (که برای سه پیانو و سازهای ضربی نوشته شده)، تریو برای پیانو، ویولن و ویولن سل، کوادرت برای سازهای زهی، و یک دوره آواز استوار بر تمهای ایرانی و ارمنی، قابل یادآوری است.

همه این قطعات را که در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی تصنیف میشود، در شهرهای بزرگ اتریش - سالسبورگ، وین، گراتس و... اجرا میگذازد و تحسین شنوندگان موسیقی شناس آن دیار را جلب میکند.

در سال ۱۹۶۱، پس از چند سال تلاش و کوشش، اولین نمره را برداشت مینماید و با اتفاق آراء با درجه ممتاز، باخذ پایان نامه تحصیلات آهنگسازی از آکادمی وین، توفیق مییابد...

و با ایران، سرزمین خود، باز میگردد.

در طول یکسالی که «لوریس زاره چکناتوریان» چهره جوان هنری، در تهران بسر میبرد، توانسته برخی از قطعات خود را با اجرا بگذارد... کنسرتو برای پیانو و ارکستر، تریو و دوره آوازهها، سوناتین و امپرسیون (تأثرات) و...

کنسرتو پیانوی «لوریس» بوسیله ارکستر سنفونیک تهران بر رهبری حشمت سنجری و با شرکت «وینفرید وان دن هوفه» بیانیت جوان اتریشی، در تالار فرهنگ و در تلویزیون ایران اجرا گردید و توجه و تحسین همگان را جلب نمود... لوریس با این اثر - که هرگز خود نیز ادعای مفرطی بر آن ندارد - نشان داد که میتوان با استفاده از تمها و ریتمهای بکر موسیقی ایران اثری متناسب و دنیا پسند

بوجود آورد.

لوریس هم اکنون، علاوه بر کار آهنگسازی در هنرستان عالی موسیقی بتدریس آرمونی اشتغال دارد.  
چند روزی پیش با «لوریس» ملاقات و گفتگویی دست داد که بی‌مناسبت نیست  
فشرده‌ای از آن آورده شود:

از لوریس چکناوریان، می‌پرسم که درباره موسیقی اصیل ایران چگونه می‌اندیشد و تواناییهای آن را از لحاظ آهنگسازی چگونه ارزیابی میکند؟ و او پاسخ میدهد:

«... موسیقی ایران چه از نظر تئوری و فرم و چه از لحاظ ریتم، بیش از آنچه در ظاهر بنظر میرسد، عمیق و باارزش است. وبدون تردید هنری که سالیان دراز، تداوم داشته و هنرمندان بزرگی را پرورده است، باید چنین باشد. ریتمهای موسیقی ایران بنحوی بارز بر ریتمهای اروپایی برتری دارد...  
تنها باید کاوش کرد و گنجهای دست نخورده و بگری را که در گوشه و کنار این سرزمین را کد مانده است، کشف نمود...»

متأسفانه در قطعاتی که تا کنون در ایران نوشته شده، ریتمهای واقعی موسیقی ملی ماکثر بکار گرفته شده است، و بالا اقل بنظر من - بسبب آنکه فرصت شنیدن همه تصنیفات اخیر را پیدا نکرده‌ام - اینطور مینماید...  
پرسش دوم من درباره راهی است که موسیقی ایران باید در آینده ببیماید؟  
میگوید:

«... موسیقی ایران دارای خصوصیات قابل تأملی است. یکی آنکه این موسیقی، بالذات یکصدایی بوده و بصورت امپروویزاسیون (بده نوازی) اجرا میشده است. و چنین صفتی همواره خاص هنرهای طبیعی و اصیل و زیبا است. موسیقی ما نسل به نسل و سینه بسینه تا با امروز نگهداری شده و بدست ما رسیده است، راهی که امروز برای ادامه و تکامل موسیقی ایران برگزیده میشود، باید اصالت و زیبایی آن را ضمانت نماید و تمهیداتی که در آهنگسازی بکار برده میشود باید ابتکاری و متوافق با خصوصیات مزبور باشد...»

من برخلاف آنان که معتقد به پیشرفت موسیقی در دوره حاضر هستند، اعتقاد دارم که هم اکنون موسیقی ملی دوره‌ای بحرانی را میگذرانند، باید آنرا بصورتی منطقی از این بحران نجات داد... استادان واقعی موسیقی باید گرد هم آیند و متفقاً

باهرگونه شیادی و ابتدال مبارزه نمایند. این غاصبین نام هنرمند و آهنگساز و ...  
را باید بهرنحوی ممکن است، از عرصه هنر ایران بیرون راند چه که مضار اینان از  
راهزنان و غاصبان جان و مال مردم بیشتر است. اگر دزدان، مالی را بسرقت میبرند  
و باجانی را میگیرند، اینان، این پیروان شارلاتانیسم، فرهنگ و تمدن يك ملت را  
به زوال میکشاند...

از آن گذشته، باید در ادکسترهای موسیقی ملی، تاحد مقدور ایزسازهای ایرانی



استفاده کرد، فی‌المثل وجود کنترباس در یک ارکستر ملی زائد و احمقانه است و نیز فقدان سازهای ایرانی در چنین ارکستری، خود اشتباهی است عظیم‌تر و...»

لوریس هم‌چنان گرم پاسخ است و چوب انتقاد خود را بر فراز سر همه آنان که بی تجربه بکاری دست می‌یازند، و کسانی که اگر در رشته‌ای از هنر موسیقی استعداد و قریحه و تجربه دارند، دست درازی به رشته‌های دیگر آن‌را حق مسلم خود میدانند و بالاخره همه آنها که کارشان بی‌شائبه‌ای نیست و فی‌الواقع قصد خدمت ندارند، بلند کرده است... ولی من که خوب میدانم، خوانندگان ارجمند مجله موسیقی و همه هنردوستان این سرزمین با این مسائل مبتلابه اجتماعی خود آشنائی دارند و از آن رنج می‌برند، بی‌رعایت ادب صحبت لوریس را قطع میکنم و می‌پرسم:

... راستی، بنظر شما عدم وجود یک «جمع» وسیع طرفدار هنر واقعی خود یکی از علل انحطاط مورد بحث نیست؟! و اگر هست در زمینه مبارزه با این «عدم» و آشنائی کافی همه مردم با موسیقی و هنر واقعی چگونه می‌اندیشید؟.. لوریس بلافاصله جواب میدهد:

«... باید از مدارس، حتی کودکانها آغاز نمود... همه معلمان را باید با موسیقی حقیقی آشنائی داد. چه آنها هستند که میتوانند خوب یا بد، اصیل یا ناصیل را به ذهن انعطاف‌پذیر کودکان القا کنند... علاوه بر آن باید سطح برنامه‌های هنری را در همه دستگاههای کشوری بالا برد. قبل از همه باید موسیقی اصیل اجرا و پخش شود، بعد میتوان سراغ مردم رفت و از آنان انتظار استقبال و توجه داشت.»

از لوریس درباره ارکستر سنفونیک تهران می‌پرسم و وی که بسبب اجرای کنسرتو پیاویش بوسیله این ارکستر، با آن آشنائی دارد؛ احتمالاً جواب جالبی آماده خواهد داشت. میگوید:

«... من تاکنون چند کنسرتو ارکستر سنفونیک تهران را شنیده‌ام و اولین احساسم از آن، زحمت و تلاش بیش از حد رهبران حشمت سنجری است. وی تنها کسی است که رهبری ارکستر را از طریق صحیح و با اصول امروزی آموخته و تاکنون در برنامه‌های مختلف خود استعداد و قابلیت خود را آشکارا، نشان داده است. نوازندگان ارکستر نیز همه در راه پیشرفت تکنیک خود با حسن نیت فراوان، کوشش میکنند... ولی متأسفانه - همانطور که رهبر ارکستر نیز با من هم عقیده است - تعداد نوازندگان - بخصوص در زمینه برخی سازها - کافی نیست و این «نقص» سبب میشود که ارکستر، به نسبت زحمات خود نتیجه نکیرد...»

آخرین پرسش من، درباره موسیقی مدرن است. میگوید:

«... در اروپا مسئله موسیقی مدرن، و اینکه آیا، میتواند جانشین موسیقی

کلاسیک شود، مورد بحث است و آینده بازگوکننده نتیجه این بحث خواهد بود ... در کشورهایی که هنرشان اخیراً پیشروی را آغاز نموده است، با توجه به منابع دست نخورده‌ای که برای کار و خلق اثر وجود دارد، دست یازیدن به سبکی نو که صحت و سقمش معلوم نیست و برای گوش مردم، نه تنها نامأنوس بلکه کربه است، عملی منطقی بنظر نمیرسد.

گفتگوی من بالوریس زاره چکناوریان، آهنگساز بیست و پنج ساله ایرانی، پایان میگیرد.

دست او را از سر دوستی و اخلاص میفشارم و در دل آرزو میکنم شور و استعداد، صداقت و صمیمیت وی در آثار آینده‌اش بنحوی بارزتر و رساتر نمود کند... و از او هنرمندی - با تمام صفاتی که مورد اعتقادش است - پرداخته گردد.

م- خوشنام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ژنرال جامع علوم انسانی